

مطالعه تطبیقی استراتژی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم

دکتر اردشیر سنایی^۱

استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

سرور حشمتی

دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 93/4/3 - تاریخ تصویب 93/6/24)

چکیده

با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران در آمریکا و متعاقب حمله تروریستی به برج های سازمان تجارت جهانی در 11 سپتامبر 2001- به عنوان تأثیرگذارترین حادثه تروریستی و نقطه عطفی در روابط بین الملل- مقوله تروریسم به یکی از مهمترین دستورکارهای امنیتی تبدیل شد.

در واقع تروریسم بعد از 11 سپتامبر خود به عاملی در جهت شکل دهی به سیاست خارجی برخی کشورها تبدیل شده و در عرصه سیاست بین الملل هرکشوری براساس ارزشها و هنجارهای مدنظر خود به مقابله با تهدیدات نامتقارن و تروریسم پرداخته، استراتژی خاصی را اتخاذ نموده و در همین راستا در آمریکا پس از 11 سپتامبر دکترین جنگ علیه تروریسم و مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی توسط نومحافظه کاران تدوین گردید. اتحادیه اروپا هم راهبرد مقابله با تسلیحات کشتار جمعی را به تصویب سران اتحادیه رساند. این امر سبب شد تا قدرتهای بزرگ به ائتلاف ضد تروریسم بپیوندند.

در راستای مبارزه با تروریسم، حملات تروریستی 11 سپتامبر شرایط و بستر لازم را برای آمریکا جهت حمله به افغانستان در سال 2001 و متعاقباً حمله به عراق در سال 2003 بدون همراهی و مشارکت کشورهای اتحادیه اروپا بویژه فرانسه و آلمان و با بی اعتنایی به سازمان ملل فراهم کرد که این مسأله مهمترین شکاف در روابط فرآتلانتیکی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم را بوجود آورد. این مقاله در صدد مطالعه تطبیقی استراتژی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم می باشد.

واژگان کلیدی: استراتژی، تروریسم، چندجانبه گرایی، یکجانبه گرایی، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا.

مقوله تروریسم در عصر حاضر یکی از مهمترین دستور کارهای امنیتی شده است، چرا که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، به یک مسأله جهانی تبدیل شده و در بستر پدیده جهانی شدن از تأثیر فوق العاده بر نظام بین‌المللی برخوردار می باشد. لیکن رویداد 11 سپتامبر به عنوان تأثیرگذارترین حادثه تروریستی، نقطه عطفی در روابط بین الملل محسوب می‌شود. این حادثه باعث تغییر محیط امنیتی بازیگران و قواعد بازی گشته است. تروریسم بعد از 11 سپتامبر خود به عاملی در جهت شکل‌دهی به سیاست خارجی برخی کشورها تبدیل شده است و در عرصه سیاست بین الملل هر کشور براساس ارزشها و هنجارهای مدنظر خود به مقابله با تهدیدات نامتقارن و تروریسم پرداخته و استراتژی خاصی را اتخاذ می‌نماید. در همین راستا در آمریکا پس از 11 سپتامبر دکترین جنگ علیه تروریسم و مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی توسط نومحافظه کاران تدوین گردید. اتحادیه اروپا هم راهبرد مقابله با تسلیحات کشتار جمعی را به تصویب سران اتحادیه رساند. این امر سبب شد تا قدرتهای بزرگ به ائتلاف ضد تروریسم بپیوندند.

در راستای مبارزه با تروریسم، حملات تروریستی 11 سپتامبر؛ شرایط و بستر لازم را برای آمریکا جهت حمله به افغانستان در سال 2001 و متعاقباً حمله به عراق در سال 2003 بدون همراهی و مشارکت کشورهای اتحادیه اروپا بویژه فرانسه و آلمان و با بی‌اعتنایی به سازمان ملل فراهم کرد که این مسأله مهمترین شکاف در روابط فرآتلانتیکی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم را بوجود آورد.

در واقع آمریکا و اتحادیه اروپا در جریان جنگ سرد و بعد از آن به دلیل ارزش و منافع مشترک مقابله با نفوذ کمونیسم، متحد دائمی و استراتژیک یکدیگر بودند، اما پس از 11 سپتامبر آمریکا با کنار گذاشتن سیستم بازدارندگی متقابل دوران جنگ سرد، یک سیستم نظامی، امنیتی و تهاجمی را برای حفظ امنیت خود طراحی کرد و در این راستا نگرش‌های همکاری جویانه کنار گذاشته شده و حتی به متحدان دیرین نیز توجهی نشد که اوج این مسأله در جنگ عراق نمود پیدا کرد.

اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در عرصه مسائلی چون اشاعه دموکراسی و حقوق بشر در جهت پیشبرد ارزشهای مشترک و مقابله با تروریسم اشتراک نظر دارند. اما به رغم این اشتراک نظر دو طرف در زمینه روشهای اعمالی سیاست‌ها و تاکتیک‌های وصول به اهداف استراتژیک اختلاف نظر دارند. این مقاله قصد آن دارد تا سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را در قبال برخورد با مسأله تروریسم پس از حادثه 11 سپتامبر مقایسه نموده، نقاط اشتراک و افتراق آنها را بررسی نماید. سؤال اصلی این مقاله آن است که چه تشابه و تفاوتی میان استراتژی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا برای مقابله با تروریسم وجود دارد؟ فرضیه قابل طرح بدین ترتیب است که اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم با آمریکا اتفاق نظر دارد ولی در مورد نحوه برخورد با آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. اتحادیه اروپا مخالف اقدام نظامی در وهله اول است و معتقد است قبل از حمله به تروریسم باید ریشه‌های آن را از بین برد. همچنین برای مبارزه نیاز به جلب حمایت بین‌المللی و به خصوص کسب مجوز از سازمان ملل متحد است.

انگیزه و دغدغه اصلی از انتخاب این موضوع، پی‌بردن به علل و ریشه‌های رفتار و استراتژی‌های متفاوت اتخاذ شده از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل است تا از این رهگذر به شناخت بهتر وقایع و رخدادها در سطح جهانی نائل آئیم.

ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و مسائل جهانی

ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از جمله بازیگران مهم و تأثیرگذار نظام بین الملل و عرصه جهانی به حساب می آیند که از نقش قابل ملاحظه‌ای در تعیین یا تغییر ترتیبات و معادلات بین‌المللی برخوردارند. نفوذ سیاسی و اقتصادی این دو بازیگر در مسائل جهانی عملاً آنها را در

زمره مهمترین بازیگران نظام بین‌الملل قرار داده است، به گونه‌ای که شناخت جامع و کامل بسیاری از جریان‌ها و فرایندهای حاکم بر روابط بین‌الملل در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی بدون توجه به نقش و تأثیر آنها امکان پذیر نیست. در واقع در فرآیند تبیین و تحلیل مسائل نظام بین‌الملل توجه به نقش و کارکرد بازیگران اصلی در این نظام از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. از اینرو شناخت مواضع و عملکرد این دو بازیگر در قبال روندها و رویه‌های جهانی از جمله شیوه‌های تبیین پدیده‌های بین‌المللی محسوب می‌گردد، لذا ارزیابی دیدگاه این دو بازیگر نسبت به مسائل جهانی می‌تواند نقش مؤثری در شناخت بهتر این مسائل داشته باشد. (امیری، 1383، 31)

بنابراین مقولات و مسائل مهمی همچون تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و سایر موضوعات مهم جهانی به طور فزاینده‌ای در دستور کار اروپا و آمریکا قرار داشته و حجم قابل توجهی از ظرفیت سیاست خارجی آنها به این موضوعات اختصاص یافته است. از این رو دو بازیگر مهم و نافذ نظام جهانی، ناگزیر از اتخاذ دیپلماسی فعال در برابر موضوعات و مسائل مهم جهانی هستند. اتخاذ این دیپلماسی بطور طبیعی آنها را نسبت به مسائل فوق صاحب موضع و منفعت می‌کند در واقع هر دو بازیگر تلاش می‌کنند تا مسائل و جریان‌ها مهم جهانی را مطابق با منافع و علائق خود هدایت نمایند.

در نتیجه علی‌رغم بسیاری از مواضع مشترک در قبال موضوعات مهم بین‌المللی، از جمله تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی، توجه اتحادیه اروپا و آمریکا به حوزه منافع عینی و شخصی در بسیاری موارد موجبات تلاقی و حتی تعارض دیدگاه‌ها و مواضع آن‌ها را درباره این موضوعات فراهم می‌سازد. (دهقانی فیروزآبادی، 1383، 969)

در طول سالهای گذشته، مبارزه با تروریسم یکی از مهمترین متغیرها و مؤلفه‌های همکاری میان اتحادیه اروپا و آمریکا بوده است. این مسأله بعد از حوادث 11 سپتامبر شدت و قوت بیشتری یافته است. پیش از این حملات، رومانو پرودی رئیس کمیسیون اروپا و جرج بوش رئیس جمهور آمریکا، مبارزه با تروریسم را به عنوان یکی از پنج موضوع اولویت‌دار برای همکاری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده تعیین کرده بودند. پس از حملات 11 سپتامبر، این مسأله به مهمترین اولویت تبدیل شده است. (مصلى نژاد، 1387، 319)

تحولات ناشی از حملات 11 سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در روابط بین‌الملل باعث شد دو سوی آتلانتیک با آنکه در مورد اقدام علیه پدیده تروریسم با هم اتفاق نظر داشتند، اما بخاطر منافع کشورهای اروپایی از یک سو و منافع جهانی آمریکا از سوی دیگر، اختلاف نظرهایی در نحوه برخورد با تروریسم بین اروپا و آمریکا ایجاد گردید.

ریشه‌های اختلاف دیدگاه آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال تروریسم

با مقایسه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در می‌یابیم که این دو واحد متعلق به یک طبقه در نظام بین‌المللی نیستند. براساس تئوری نئورئالیسم یا واقع‌گرای ساختاری، بازیگران زیادی در نظام بین‌الملل وجود دارند، اما دولتها در نظام بین‌الملل نسبت به دیگران دارای برتری هستند. براین اساس میتوان گفت اتحادیه اروپا و آمریکا به یک دسته‌بندی مشابه تعلق ندارند. ایالات متحده یک دولت مستقل شبیه آلمان، برزیل، هند و بسیاری دیگر از دولتهاست. اتحادیه اروپا نیز در نظام بین‌الملل یک دولت نیست و به عنوان یک دولت شناخته نمی‌شود. (امام جمعه زاده، 1385: 361-368)

حقیقت این است که اتحادیه اروپا از نظر قانونی به عنوان واحدی که از دولتهایی مستقل تشکیل شده، تعریف شده است. اتحادیه اروپا یک واحد است (اتحاد فراملی از دولتهای ملی) اما یک دولت نیست. کاملاً برعکس ایالات متحده که یک واحد مستقل است و امروزه مرکز قدرت جهان و تنها ابرقدرت می‌باشد.

در حالیکه جایگاه بین‌المللی اتحادیه اروپا به تجارت، اقتصاد، دموکراسی و ثبات سیاسی بستگی دارد، جایگاه آمریکا نقش ساختاری آمریکا را به عنوان پلیس جهانی ثابت می‌کند. با توجه به اینکه این دو واحد جایگاه متفاوتی در نظام بین‌الملل دارند، پس جهت‌گیریهای متفاوتی در قبال تحولات نظام بین‌الملل و بحرانهای جهانی اتخاذ می‌نمایند. (خالوزاده، 1383، 32)

از سوی دیگر باید گفت که در خلال جنگ سرد، اروپای غربی خط مقدم رویارویی ناتو و پیمان ورشو را تشکیل می‌داد و در ستیز با اتحاد جماهیر شوروی سابق نیازمند چتر امنیتی آمریکا بود، پس از پایان جنگ سرد، روسیه دیگر به دلیل قدرت رو به افول و تغییرات راهبردی خود تهدیدی واقعی برای غرب محسوب نمی‌شد و بدین ترتیب نیاز آمریکا به حمایت اروپا و نیاز اروپا به حفاظت آمریکا بطور فزاینده‌ای ارتباط خود را از دست داد. (دهشیری، 1383، 81)

همچنین از دهه 1990 به بعد اروپا و آمریکا مسیرهای توسعه متفاوتی را طی کردند، آمریکا توسعه اقتصادی، تکنولوژیکی و نظامی بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده و پیروزی‌های بی‌دری در جنگهای خلیج فارس، کوزوو، افغانستان و عراق را نصیب خود کرد.

نومحافظه کاران کنترل کاخ سفید را به دست گرفتند و تمایل آنها برای سلطه جهانی به شدت فزونی یافت. از دیگر سو اروپا بازار مشترک را تکمیل کرد، استفاده از پول واحد را آغاز کرد و به سمت سیاست خارجی و امنیتی گام برداشت که تمامی اینها به منظور تبدیل شدن به یک قطب مهم در جهان بود، این در حالی است که فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی هر چند حامی مبارزه با تروریسم و عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی هستند، اما به دلیل شرایط متفاوت تهدید تروریسم را به شدت آمریکایی‌ها احساس نمی‌کنند. (دهقانی فیروز آبادی، 1383، 974)

اتحادیه اروپا به لحاظ قدرت سخت افزاری قابل مقایسه با آمریکا نیست و سالها طول می‌کشد تا اروپا بتواند یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک را به معنی واقعی کلمه تشکیل دهد. نتیجه آن نقش تعیین کننده ایالات متحده در بهبود سیاسی و اقتصادی اروپا ناتوانی اروپای غربی در تسری موفقیت خود از همگرایی اقتصادی به حوزه دفاعی بود. به دلیل ضعف قدرت نظامی رویکرد اتحادیه اروپا به بحرانهای مهم بین‌المللی رویکردی چند جانبه‌گرای بود. پیگیری این سیاستها پوشش بخشی از ضعف قدرت سخت افزاری اتحادیه اروپا به نسبت آمریکایی بود که از سطح تحمل پایین‌تری در برابر بی‌ثباتی‌های بین‌المللی برخوردار است. (امیری، 1383، 42)

بعلاوه، اتحادیه اروپا یک جامعه تکثرگر است و دیدگاههای گوناگونی راجع به نقش آمریکا در آن وجود دارد. همچنین ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده در عصر پس از جنگ سرد، خواهان جهانی تک قطبی تحت رهبری خود، موسوم به صلح آمریکایی می‌باشد که الزامات ناشی از جهانی بودن قدرتش، تنوع نگاه و رفتار آن کشور را در صحنه بین‌الملل متفاوت می‌سازد. از سوی دیگر کشورهای مهم اروپایی در پی ایجاد جهانی چند قطبی هستند. (قوام، 1380، 1004)

میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا در نوع دیدگاههای تصمیم‌گیرندگان حاکم نیز تفاوت وجود دارد. بطور مثال، نومحافظه‌کاران آمریکا با نوع تفکرات خود در مورد ضرورت جنگ و افزایش هزینه‌های دفاعی و نظامی و عدم تعلل در بکارگیری از یکجانبه‌گرایی و لزوم حصول به هژمونی، شرایطی را ایجاد کردند که اروپا چندان تمایلی به پذیرش آن نداشت. آنها جهان را بواسطه یک منشور نظامی می‌نگریستند.

و در نهایت میتوان گفت ایالات متحده و اتحادیه اروپا در سطح تحمل‌پذیری واحدها نیز با یکدیگر تفاوت داشتند. این مقوله که خود وابسته به میزان قدرت نظامی و رویکرد سیاست خارجی واحدهاست، در تعریف از تهدیدات و همچنین در پاسخ به تهدیدات تفاوت ایجاد کرده بود. (خبیری، 1389، 6)

تفاوتهای استراتژی آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم

در بررسی استراتژی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم می‌توان به تفاوت‌هایی در نوع استراتژی و دیدگاه‌های طرفین دست یافت. اول آنکه به لحاظ عملکردی، ایالات متحده آمریکا از توانایی‌ها و ظرفیتهای بیشتری برای مبارزه با تروریسم برخوردار بوده است. ماهیت فدرالیستی قوی حکومت آمریکا به این کشور اجازه می‌دهد تا اقدامات ضد تروریستی مدنظر را در درون مرزهای خود اجرا کند. با این حال اتحادیه اروپا از یک مرجع اجرایی مشابه برخوردار نیست.

تفاوت دیگر میان آنها این است که استراتژی آمریکا در مبارزه با تروریسم جنبه نظامی گرایانه بیشتری نسبت به اروپا داشته و دارد. در حالی که اروپا تمایل بیشتری به اتخاذ راهکارهای سیاسی و اقتصادی برای حل و فصل پدیده تروریسم دارد. در واقع آمریکا بیشتر معتقد به امنیت سخت افزاری است در حالیکه اروپا معتقد به قدرت و امنیت نرم‌افزاری است.

سوم آنکه آمریکایی‌ها از واژه «جنگ با تروریسم» استفاده می‌کنند در حالی که اروپایی‌ها از عبارت «مبارزه با تروریسم» استفاده می‌کنند. خاویر سولانا مسئول پیشین سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد که اتحادیه اروپا در جنگ علیه تروریسم مشارکت می‌کند اما این قاره در جنگ نیست. (شکری، 1388، 68)

همچنین مقامات آمریکایی از این موضوع ابراز ناامیدی می‌کنند که اتحادیه اروپا تهدید تروریسم را جدی نمی‌گیرد. آمریکا معتقد است، اتحادیه تهدیدات ناشی از دولتهای یافی، سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم را ناچیز می‌پندارد.

مقامات اتحادیه اروپا در پاسخ اظهار می‌دارند که آنها تجربه‌ای طولانی در مبارزه با تروریسم دارند و باید کانال‌های سیاسی همیشه برای گفتگو و مذاکره باز باشد. (فرسای، 1382، 115)

پنجمین مورد اختلاف طرفین آن است که آمریکا از اروپا انتقاد دارد که اروپا در توانایی‌های نظامی ضعیف است و این امر باعث می‌شود اتحادیه اروپا فقط توانایی برخورد با تهدیدات ضعیف نسبت به امنیت خود را داشته باشد. اتحادیه اروپا نیز از تأکید بیش از اندازه آمریکا بر قدرت سخت افزاری و یک جانبه‌گرایی‌اش انتقاد می‌کند. اروپایی‌ها درنظر دارند از طریق چندجانبه‌گرایی قدرت آمریکا را کنترل و مهار کنند. (خبیری، 1387، 4)

برخی نیز معتقدند که در حالیکه آمریکا بین‌الملل‌گرا بوده و به مسئولیتهای جهانی پاسخ می‌دهد، اتحادیه اروپا در درجه اول به منطقه‌گرایی توجه دارد. (حجت زاده، 1384، 68)

همچنین آمریکاییان جهان را بیشتر به صورت خیر و شر و سیاه و سفید می‌بینند و امنیت را مطلق‌گرایانه‌تر از اروپا تعریف می‌کنند در حالی که اتحادیه اروپا دیدگاهی مبهم و خاکستری نسبت به جهان اطراف دارد. اتحادیه اروپا تروریسم را یک تهدید امنیتی مهیب می‌داند، اما به اندازه آمریکا وحشت زده نیست. از نظر اعضای اتحادیه گسترش فضای استراتژیک از سوی آمریکا و توسعه دستور کار هژمونیک آن قابل قبول نیست.

برای اتحادیه اروپا دفاع در درجه دوم است ولی برای آمریکا دفاع در درجه اول قرار دارد. (امینی، 1383، 98) در حالی که اتحادیه اروپا به حقوق بین‌الملل اولویت بالای سیاسی می‌دهد، آمریکا در حال تحول و ارتقاء حقوق بین‌الملل است و معتقد است که هیچ واحد یا سازمانی، حق نادیده گرفتن امنیت ملی آمریکا را ندارد. بنابراین روشن است که سازمان ملل اولویت بالایی در سیاست آمریکا ندارد، اما برای اتحادیه اروپا نهادهای چندجانبه مانند سازمان ملل از نقش برتر و اولویت سیاسی بالایی برخوردارند. (عبدالله‌زاده، 1382: 224-228)

در واقع اروپا خواهان نظام چندقطبی با نقش آفرینی سازمان ملل و نیز تلاش برای تکثیر قدرت و تقویت نقش متوازن کشورهای مؤثر نظام بین‌الملل است در حالی که آمریکا معتقد به نظام تک قطبی مبتنی بر یک جانبه‌گرایی واشنگتن به منظور استقرار نظم هژمونیک است. (خلجی، 1382، 132)

از آنجایی که بودجه هر کشوری اولویتهای آن کشور را نشان می‌دهد تمایل آمریکا به کاهش سالانه هزینه‌های مربوط به دیپلماسی و افزایش هر چه بیشتر هزینه‌های امور دفاعی است. لذا شکاف فزاینده میان منابع مالی برای امنیت نرم افزاری و هزینه‌هایی که صرف امنیت سخت افزاری می‌گردد روندی است که موجب نگرانی اتحادیه اروپا شده است.

برای آمریکا و بوش، مهم از بین رفتن تروریستها، قبل از حمله مجدد بود و آن چیزی که جنگ علیه تروریسم می‌نامند، در سه مقوله با یکدیگر مرتبط میگردد. تروریسم، کشورهای سرکش و تسلیحات کشتار جمعی و اگر لازم باشد تغییر رژیم. اگر دولت کشورهای سرکش دچار تغییر گردد دیگر تروریستها مکانی نخواهند داشت که در آنجا مخفی گردند و از سوی دیگر با تغییر رژیم، به خودی خود تهدید تسلیحات کشتار جمعی در این کشورها منتفی خواهد بود.

از نظر اتحادیه اروپا بین پدیده تروریسم و بحرانهای بین‌المللی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، زیرا از بین بردن تروریسم مستلزم حل بحرانهای منطقه ای از جمله حل مسئله فلسطین و عراق در خاورمیانه است. آنها حادثه 11 سپتامبر را ناشی از استمرار وضعیت بحرانی در این منطقه و خشم مسلمانان از سیاستهای کشورهای غربی در منطقه می‌دانستند. بنابراین از نظر اتحادیه اروپا برای مقابله با تروریسم باید دست به اقدام ریشه ای زد و جنگ علیه تروریسم در خانه باید مکمل تلاش‌هایی برای از بین بردن ریشه تروریسم در خارج باشد. از عوامل مهم ایجاد تروریسم، فقر و ناامیدی افراد به ادامه زندگی است که باعث ایجاد چنین حوادثی می‌گردند، لذا با مبارزه با این عوامل در داخل، می‌توان در سطح خارج نیز علیه تروریستها مبارزه کرد.

بنابراین برای اتحادیه اروپا ترویج دموکراسی و بهبود وضعیت معیشتی افراد می‌تواند مؤثرتر از نیروی نظامی در برخورد با افراد و گروههای تروریستی باشد. چنین اختلاف نظرهایی بین اروپا و آمریکا کاملاً در حمله آمریکا به عراق مشهود است.

اتحادیه اروپا بیش از آنکه به نتیجه برخورد با تهدیدات اهمیت دهد به نحوه برخورد با آن توجه می‌نماید. اصولاً اروپایی‌ها به دنبال عقلانیت هستند در حالی که بوش به بخشهای غیرعقلانی دنیا اشاره می‌نمود، آنها به دنبال صلح با کمترین هزینه ممکن بوده و هستند در حالی که بوش نمی‌خواست صبر کند تا تروریستها یکبار دیگر نیویورک و واشنگتن را هدف قرار دهند. آنان به دنبال امنیت دسته جمعی هستند اما بوش معتقد به دخالت یکجانبه جهت تأمین امنیت مطلق آمریکا بود.

نقاط اشتراک استراتژی آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم

علیرغم وجود تفاوت در نحوه برخورد با تروریسم بین آمریکا و اتحادیه اروپا پس از حوادث 11 سپتامبر، هر دو تأکید زیادی بر ضرورت تشدید اقدامات امنیتی علیه تهدیدات تروریستی داشته‌اند و تروریسم و بنیادگرایی اسلامی را در صدر فهرست تهدیدهای موجود قرار دادند. لذا متهم کردن تروریسم یک مرحله اساسی در مبارزه با این پدیده است که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا با قاطعیت به آن مبادرت کردند.

در واقع پس از حملات 11 سپتامبر، اتحادیه اروپا و اعضای آن به طور گسترده‌ای همکاری خود با آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم را افزایش دادند. مبارزه با تروریسم، تبهکاری و جنایات سازمان یافته و سازمانهای تبهکار و مهاجرت غیرقانونی به عنوان موارد اشتراک نظر اروپا و آمریکا در روابط فرا آتلانتیکی پس از 11 سپتامبر تلقی می‌گردند و جدا از همکاری روزانه و بسیار نزدیک میان سرویس‌های اطلاعاتی و پلیس در هر

دو سوی آتلانتیک، برخی تحولات بسیار مهم دیگر که در سطح اجلاس های اروپا و آمریکا مطرح شده‌اند وجود دارد. در این میان مهمترین همکاریهای ضد تروریستی میان آمریکا و اتحادیه اروپا عبارتند از:

- توافق آمریکا و پلیس اروپا در دسامبر 2001 که به منظور انجام وظیفه ثانویه افسران اف.بی.آی در بروکسل و افسران اروپا در واشنگتن در جهت افزایش همکاری ضد تروریسم ایجاد شده است.

- تصویب حکم توقیف در کل اتحادیه اروپا، توافق بر سر تعریف تروریسم و مسدودکردن سرمایه‌های تروریستها در اروپا.

- انعقاد موافقتنامه درباره استرداد مجرمین و کمک های حقوقی دوجانبه. در نتیجه، تقاضاها برای استرداد، سریعتر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، آژانس‌های آمریکایی و اروپایی تماس های مستقیمی با یکدیگر داشته؛ اصل استرداد در مورد تخلفات بیشتری بکار برده می‌شود، مقامات برای رسیدگی به جرائم جدی در هر سوی آتلانتیک به حساب های بانکی دسترسی خواهند داشت و تیم های بازرسی مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا نیز می‌تواند تشکیل شوند.

- انجام مذاکرات آمریکا و اتحادیه اروپا برای تبادل اطلاعات بین تشکیلات پلیسی و اطلاعاتی در 20 دسامبر 2002.

- برگزاری جلساتی میان مجریان قانون آمریکا و اتحادیه اروپا در سطح وزیران که موضوع جلسات مبارزه با تروریسم است.

- انعقاد موافقتنامه‌هایی درباره انتقال اطلاعات و اسناد شخصی که در اختیار فرودگاه‌هاست.

- تأسیس برنامه سوم موسوم به دیالوگ سیاست سطح بالا در مورد امنیت مرزی و حمل و نقل که به دو طرف اجازه می‌دهد تا درباره اقدامات پیش‌بینی شده و ابتکارات مشترک هر جا که نیاز باشد هشدار اولیه را صادر کنند.

- امضای دو موافقتنامه میان یورپل (پلیس اروپا) و آمریکا از جمله در باره استفاده مشترک از داده‌های اطلاعاتی و شخصی.

- برقراری تماس های نزدیک میان یوروجاست ۲ و آمریکا (شکری، 1388، 79)

طبق نظرسنجی‌هایی که قبل از بحران عراق صورت گرفت اروپا و آمریکا دیدگاههای مشترکی در مورد تهدید و توزیع قدرت در جهان داشتند و هر دو واحد تروریسم و بنیادگرایی اسلامی را در صدر فهرست تهدیدهای موجود قرار دادند.

مجموعه این تمهیدات بستر مناسبی را برای همکاری اروپا و آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم فراهم می‌سازد. دیدگاه این دو بازیگر غربی نسبت به تروریسم شباهتهای زیادی به یکدیگر دارد. از جمله می‌توان تأکید آنها بر اطلاق تروریستی بودن تمامی اقداماتی که وحشت و مرگ غیرنظامیان را نیز در بر می‌گیرد اشاره کرد. این تعریف مشترک برای مثال موضع یکسان آنها در برابر آن دسته از اقدامات شهادت طلبانه فلسطینیها که گستره آن از حوزه نظامی فراتر می‌رود را در پی داشته است.

همچنین اعتقاد آنها به تبعات منفی گسترده تروریسم در حوزه اقتصاد در شکل مختل کردن فرایندها و فعالیتهای مربوط به سرمایه گذاری، گردش مالی و... زمینه دیگری را برای همکاری دو طرف مبارزه با این پدیده فراهم می‌سازد. در عین حال اروپا و آمریکا در دو حوزه دیدگاهی و عملکردی از همسانی کامل در برخورد با تروریسم برخوردار نیستند.

در این راستا می توان به تصمیمات اجلاس فوق العاده 21 سپتامبر رهبران اتحادیه اروپا در زمینه تقویت همکاری‌های انتظامی، گسترش حاکمیت قضایی از سطح ملی به سطح فراملی، اتخاذ رهیافت اتحادیه‌ای جهت مقابله با تروریسم از رهگذر جایگزینی حکم بازداشت اروپایی به جای روند ملی استرداد مجرمین، تقویت همکاری‌های پلیسی و اطلاعاتی، ارائه تعریف مشترک از فعالیتهای تروریستی، تهیه فهرست مشترک سازمانهای تروریستی، تقویت نقش یوروپل، تشدید مقررات مربوط به امنیت هوایی و تأسیس آژانس اروپایی امنیت هوایی، مشارکت در تلاشهای بین‌المللی برای بازسازی افغانستان و حضور نظامی در این کشور به عنوان نخستین گام عملیاتی کردن هویت دفاعی و امنیتی اروپایی در خارج از قاره اروپا زمینه‌ای مشترک جهت همسویی اتحادیه اروپا با آمریکا فراهم کرد و سبب شد که اروپا خود را در مبارزه با تروریسم در کنار واشنگتن قرار دهد.

مقایسه دیدگاه و عملکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران

پس از بررسی نقاط اختلاف و تشابه دیدگاهها و استراتژی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در قبال تروریسم، اینک به بررسی دیدگاه طرفین نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

علت انتخاب نگاه طرفین به جمهوری اسلامی ایران آن است که در طول سالهای گذشته هر دو طرف مدعی حمایت ایران از تروریسم بوده‌اند.

مواضع آمریکا در قبال ایران

واشنگتن از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به طور مکرر با طرح دعاوی و اتهامات مختلف بر ضد ایران درصدد تحدید محیط عملیاتی و توان بازیگری این کشور در منطقه و جهان بوده است. مهمترین محورها، مواضع و دیدگاه‌های آمریکا درباره ایران عبارت بوده‌اند از:

جمهوری اسلامی ایران، حامی، مشوق و صادرکننده تروریسم است.

ایران مخفیانه به دنبال دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی است.

جمهوری اسلامی ایران تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه و جهان است.

ایالات متحده همواره با طرح این اتهامات در صدد تحمیل فشار از سوی خود و جامعه بین‌المللی به ایران بوده است. واشنگتن عادی‌سازی روابط با تهران را مشروط به سه شرط عدم تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای، عدم حمایت از تروریسم و عدم مخالفت با روند صلح خاورمیانه ذکر کرده است. (رودلف، 1384، 17)

استراتژی آمریکا نیز در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در برگیرنده محورهای ذیل بوده است:

جلوگیری از دستیابی این کشور به دانش هسته‌ای

جلوگیری از حمایت ایران از اسلام‌گرایی

تحدید و مهار نقش آفرینی ایران در مناطق استراتژیک پیرامونی آن

ایالات متحده در راستای تأمین اهداف و ملاحظات مذکور همواره تلاش کرده است تا از طریق وضع سیاست های محدودیت زایی همچون تحریم و مجازات های اقتصادی به مقاصد مدنظر خود در مورد ایران دست یابد. در شرایط عدم تمایل دولتمردان ایرانی برای انجام مذاکره با آمریکا، پیگیری اقدامات و سیاست های مذکور از سوی آمریکا شدت بیشتری یافته است و در دوران حکومت بوش پسر نیز افرادی چون رامسفلد و نومحافظه کاران همفکر او از تغییر حکومت ایران صحبت می کردند.

مواضع اتحادیه اروپا در قبال ایران

از نظر اتحادیه اروپا، تروریسم یکی دیگر از پدیده های چالش زا برای امنیت و ثبات بین المللی است. بنابراین هرگونه اقدامی که منجر به تشویق و تقویت این پدیده شود در تعارض با صلح جهانی قرار دارد، لذا این اتحادیه در قالب مذاکرات بلندمدتی که با عنوان گفتگوهای انتقادی و گفتگوهای سازنده از دهه آخر قرن بیستم با ایران داشت طیف مختلفی از مسائل و موضوعات دو جانبه منطقه ای و بین المللی را در رابطه با این کشور مدنظر قرار داده است. مسائلی همچون تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی در زمره مهمترین موضوعات در مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا بوده است.

به طور کلی اتحادیه اروپا در مقاطع مختلف، پیشرفت روابط با جمهوری اسلامی ایران را مشروط به بهبود و تقویت دموکراسی و حقوق بشر کرده است. این اتحادیه اعلام داشته است که گسترش دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر، ایران را به یک شریک باثبات در منطقه تبدیل خواهد کرد. مسأله تروریسم از مسائل مدنظر نمایندگان اتحادیه اروپا و ایران در مجموعه گفتگوهای انتقادی و فراگیر بوده است. مهمترین چالش اتحادیه اروپا با ایران به حمایت تهران از برخی گروههای فلسطینی نظیر حماس و ارتباط آن با حزب الله لبنان مربوط می شود.

اتحادیه اروپا نظیر آمریکا معتقد است که هرگونه اقدام گروههای فلسطینی که منجر به کشته یا زخمی شدن غیرنظامیان اسرائیلی شود، تروریسم به حساب می آید. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران ماهیت اقدامات مبارزین فلسطینی را تدافعی دانسته و معتقد است که این اقدامات در چارچوب اصل دفاع از خود، به منظور آزادسازی سرزمین فلسطین از دست اشغالگران انجام می پذیرد. در عین حال جمهوری اسلامی ایران هرگونه حمایت نظامی و تسلیحاتی از گروه های فوق را تکذیب و اعلام کرده است که حمایت تهران از این گروهها صرفاً معنوی است. این در حالی است که هنوز اجماع نظری درباره این موضع ایران در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به وجود نیامده است. (امیری، 1383، 43)

نکته دیگر در گفتگوهای ایران و اتحادیه اروپا مربوط به ماهیت تروریستی اقدامات گروه منافقین است. جمهوری اسلامی ایران از سالهای پیش نسبت به فعالیت این گروه در داخل برخی دولتهای اروپایی معترض بوده است. اتحادیه اروپایی در سالهای اخیر نسبت به پذیرش دیدگاه ایران درباره تروریستی بودن این گروه واکنش مثبتی از خود نشان داده و در این زمینه چالش های دوطرف کاهش پیدا کرده است. (امامزاده، 1382، 241)

موضوع جلوگیری از تولید سلاحهای کشتار جمعی و تکثیر سلاحهای هسته ای، همواره از موضوعات مهم در مجموعه ملاحظات اتحادیه اروپا و یکی از موارد مهم و مسلط در گفتگوهای این اتحادیه با ایران بوده است. تمایل ایران برای تسریع در روند توسعه از طریق بهره گیری از مزایای انرژی هسته ای از یک طرف در کنار جنگ روانی ایالات متحده در مورد تهدیدآمیز بودن تلاشهای هسته ای ایران و نیز برخی نگرانی هایی که در خود اتحادیه اروپا وجود داشت، موجبات تبدیل این موضوع به یکی از محورهای مهم مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا را فراهم ساخت. از مجموع جهت گیری ها، مواضع و بیانیه های اتحادیه اروپا چنین برمی آید که این اتحادیه - البته نه به اندازه آمریکا - نگران احتمال دستیابی ایران به سلاحهای کشتار جمعی است.

در یکی از اسناد منتشره کمیسیون جوامع اروپایی، خطاب به پارلمان و شورای اروپا، آمده است که تصمیم ایران برای گسترش سلاحهای کشتار جمعی و به ویژه موشکهای دور برد، نگرانی جدی اتحادیه اروپاست. در این سند اشاره شده است که اتحادیه اروپا، ایران را تشویق می-کند تا معاهدات مربوط به رژیم‌های امنیتی را به امضا برساند. فشارهای اتحادیه اروپا به ایران برای امضای پروتکل الحاقی به معاهده منع تکثیر تسلیحات که سرانجام با موافقت تهران مواجه شد در همین راستا قابل تعریف است.

همچنین ایران نیز مکرراً اعلام داشته است که انعقاد قرارداد در این زمینه‌ها از جمله اشتیاق احتمالی برای تصویب معاهده منع جامع آزمایش های هسته‌ای ۳ موکول به رفع قبلی اقدامات محدودکننده صادرات بین‌المللی به زیان برنامه هسته‌ای غیرنظامی این کشور است. این در حالی است که اتحادیه اروپا چنین پیش شرطی را نمی‌پذیرد. (مصلی نژاد، 1387، 337)

همگرایی دیدگاههای آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران

مواضع اتحادیه اروپا درباره اقدامات برخی گروههای مبارز فلسطینی با دیدگاههای آمریکا مطابقت دارد. از این منظر مواضع و منافع هر دو طرف نسبت به تضعیف توان گروههای فوق و نیز جلوگیری از حمایت برخی کشورها از آنها در یک راستاست.

همزمان با پیشرفت ایران در دستیابی به انرژی هسته‌ای مواضع اتحادیه اروپا قرابت و همگرایی بیشتری با آمریکا پیدا می‌کند به نحوی که این اتحادیه نیز همگام با آمریکا به طور مکرر موضوع احتمال ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل را مطرح می‌ساخت و در نهایت نیز در این زمینه با آمریکا همراهی نمود. همچنین موضع اتحادیه اروپا درباره توقف کامل و نامحدود غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران در تطابق کامل با مواضع آمریکا قرار دارد. حتی برخی مدارک و شواهد نشان می‌دهد که آمریکا و اتحادیه اروپا در خصوص دست نیافتن ایران به سلاحهای هسته‌ای با یکدیگر همکاری و تبادل نظر داشته و فراتر از آن بطور مشترک بر روسیه فشار آورده‌اند تا از هرگونه اقدام برای تجهیز ایران به چنین سلاح‌هایی خودداری کند.

در سال 1998، هامیلتون از اعضای کمیته روابط خارجی در مجلس نمایندگان آمریکا، در نامه‌ای خطاب به رابین کوک، وزیر امور خارجه وقت انگلستان، که کشورش در آن زمان ریاست اتحادیه اروپا را برعهده داشت، از وی خواست تا در خصوص موضع اتحادیه اروپا در قبال خطر هسته‌ای شدن ایران توضیحاتی ارائه دهد.

رابین کوک در پاسخ به این نامه به نکات بسیار مهمی اشاره می‌کند که مؤید نگرانی اتحادیه اروپا از هسته‌ای شدن ایران، همکاری اروپا و آمریکا در خصوص این موضوع و برخی مطالب دیگر است. کوک در نامه خود می‌نویسد که اتحادیه اروپا، با همکاری آمریکا، در اعمال فشار سیاسی، بر روسیه برای توقف عرضه فناوری موشک‌های بالستیک به ایران فعال بوده است. (هرسیچ، 38، 1380)

واگرایی دیدگاههای آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران

یکی از موضوعاتی که در زمینه مقایسه دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا در مورد ایران باید به آن اشاره شود استراتژی آنها نسبت به ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است. هدف حداکثری دولت آمریکا تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران و جایگزین کردن آن با یک حکومت همگرا با مواضع آمریکاست. این در حالی است که اتحادیه اروپا علی‌رغم برخی چالش‌ها با حکومت ایران، از سیاست تغییر نظام سیاسی ایران پیروی نمی‌کند و صرفاً به دنبال تعدیل مواضع و عملکرد نظام ایران با نظام بین‌المللی است. (وعیدی، 1383، 2)

در نگاه اتحادیه اروپا، ایران به آن اندازه که آمریکا ادعا می کند در پی تولید ناامنی در جهان نیست. درباره مسأله تروریسم نیز اتحادیه اروپا به اندازه آمریکا برای ایران نقش منفی قائل نیست.

نکته دیگر مربوط به اختلاف اتحادیه اروپا و آمریکا درباره روش و نوع برخورد با ایران است. اروپا و آمریکا در این موضوع اختلاف نظر عمیقی دارند. در حالی که آمریکا به روشهای سلبی و محدودیت‌زا نظیر وضع مجازاتهای اقتصادی علیه ایران معتقد است، اتحادیه اروپا به ویژه در چند سال گذشته به شیوه‌های ایجابی و تشویقی اعتقاد داشت. (خبیری، 1387، 5)

مخالفت اتحادیه اروپا با برخوردهای سلبی آمریکا با ایران عمدتاً به دلیل اعتقاد آن به این اصل است که اعمال قوانین محدودیت‌زا از سوی آمریکا علیه کشورهای دیگر و از جمله ایران به یک جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل می‌انجامد. در مقابل بسیاری از آمریکاییها با انتقاد از سیاست اروپا درباره ایران پیگیری روشهای ایجابی را موجب افزایش تهدید مطرح شده از سوی ایران دانسته‌اند. آمریکاییها معتقدند تنها مجازات قوی، مهار دوجانبه، محدودیتهای شدید بر فروش تسلیحات و صادرات تکنولوژی دارای کاربرد دوگانه و حضور نظامی قوی عرب در خلیج فارس تهدید ایران نسبت به این منطقه را محدود و در نهایت این کشور را به اصلاح و تغییر مجبور خواهد کرد. در واقع نگرش اتحادیه اروپا در این باره که سیاست گفتگو با ایران نتایج مثبت‌تری نسبت به تحریم این کشور دارد در مقابل نگرش آمریکا که به عکس این موضوع معتقد است قرار دارد. از این رو اختلاف آمریکا و اتحادیه اروپا در باره ایران بیشتر در حوزه طرز تلقی و روش برخورد با این کشور است. طبیعی است که این امر به معنای آن نیست که میان اتحادیه اروپا و آمریکا درباره ایران هیچ اشتراک نظری وجود ندارد. (رودلف، 1384، 19)

تفاوت دیدگاهها و مواضع آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال محور شرارت بودن ایران، عراق و کره شمالی یکی از مهمترین مواضع اتحادیه اروپا در خصوص مقوله محور شرارت، موضعی است که در اجلاس وزرای امور خارجه این اتحادیه در هشتم فوریه 2002 در شهر کاسرس اسپانیا اعلام شد. در روز دوم اجلاس، اتحادیه اروپا بر عدم موافقت خود با دیدگاه جورج بوش در مورد محور شرارت تأکید کرد. (امیری، 1383، 46) در مورد ایران نیز اتحادیه اروپا تصریح می‌کند که به مذاکرات، همکاری‌ها و روابط خود با ایران ادامه خواهد داد. (تقفی عامری، 1383، 207)

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب ذکر شده می‌توان چنین بیان داشت که کاربرد دیپلماسی و اعتقاد اتحادیه اروپا به حل و فصل مسائل از طریق قدرت نرم افزاری به دلیل آن است که این اتحادیه فاقد نیروی مؤثر نظامی است که بتواند براساس آن سیاست مشخصی را برای مداخلات نظامی طراحی کند. همین امر سبب می‌شود تا اروپا در بسیاری از بحران‌های بین‌المللی نیز دیرتر از زمان مورد نیاز آن وارد صحنه شود و همواره از تحولات بین‌المللی دور باشد. بنابراین اگر اتحادیه اروپا خواهان یک استراتژی امنیتی مؤثر است باید قدرت نرم‌افزاری را با جنبه‌های نظامی همراه سازد. (خبیری، 1389، 86)

به هرجهت آنچه اتحادیه اروپا در عمل و در قالب دیپلماسی و گفتگو انجام می‌دهد سبب شکل‌گیری یک اختلاف بزرگ در میان اروپا و آمریکا بر سر استفاده از زور است همانند بحث‌هایی که در زمان پیش از حمله آمریکا به عراق در شورای امنیت وجود داشت. بنابراین آنچه که محور اختلاف را تشکیل می‌دهد، زمان استفاده از زور و مرجع تصمیم‌گیرنده آن است. در حالی که بخش عمده اتحادیه اروپا اصالت را به کارکرد سازمان ملل به عنوان مرجع نهایی تشخیص دهنده زمان استفاده از زور می‌دهد، آمریکا اعتقاد دارد زمان استفاده از زور، بستگی به موضوع دارد.

آمریکا در دوران بوش براساس دکترین اقدام پیشگیرانه و حمله پیش دستانه، نوعی آزادی عمل را برای اقدامات نظامی خود تعریف کرده بود، و این در حالی است که اتحادیه اروپا سعی می‌کند همچنان از اصل حاکمیت وستفالیایی بهره برده و استفاده از زور را منوط به زمانی کند که عمل تجاوز صورت گرفته است. احترام به اصل حاکمیت سبب می‌شود در مسائلی که به حوزه داخلی هر کشور مربوط می‌شود، مبنای کار براساس عدم مداخله و استفاده از دیپلماسی باشد.

براین اساس، استفاده از زور تنها در مواردی قابل توجیه است که شورای امنیت سازمان ملل اقدام یک دولت دارای حاکمیت را نقض فاحش صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص دهد. این دیدگاه در تقابل با دیدگاه آمریکا به ویژه در دوران ریاست جمهوری جدید بوش بود. به اعتقاد نظریه‌پردازان آمریکایی به ویژه نومحافظه‌کاران، حاکمیت امروزه بسیار محدود شده و دولت‌ها دیگر نمی‌توانند انحصار اعمال خشونت را در دست داشته باشند. اقدامات تروریستی و یا جنایات سازمان یافته مواردی هستند که از دست دولت‌ها خارج است.

در عین حال جهانی شدن سبب شده تا خط فاصله میان مسائل داخلی و خارجی دولت‌ها از بین برود. دولت‌ها امروزه با مسائلی مواجهند که جنبه جهانی داشته و در داخل چالشی برای دولت محسوب می‌شود. این مسائل شامل حقوق بشر و یا روندهای دموکراتیک است که عملاً جنبه‌های بین‌المللی دارند و معمولاً توسط دولت‌ها نقض می‌شوند. در طول دهه 1990، آمریکاییان با این استدلال مفهوم مداخلات بشر دوستانه را به عنوان اقدامی در نقض فاحش حاکمیت کشورها بسط و گسترش دادند.

با چنین نگرشی است که دکترین اقدام پیشگیرانه معنی پیدا می‌کند. مبنای اصلی این دکترین نادیده گرفتن مشروعیت بخشی به کاربرد زور است و این نگرش عملاً در تقابل با شرایط مشروع برای استفاده از زور در روابط بین‌الملل قرار دارد.

البته آنچه مهم است نگرش یکسان هردو طرف اتحادیه اروپا و آمریکا به مقوله تهدید است. به این معنا که اتحادیه اروپا و آمریکا هر دو معتقدند منبع اصلی تهدید، در نهایت دولت است. اگر چه آنان هر دو معتقدند مفهوم سنتی از حاکمیت محدود شده و امروزه منابع تهدید طیف وسیعی از بازیگران دولتی و غیردولتی را در بر می‌گیرد، اما آنچه در نهایت موضوع مجازات می‌باشد، دولت است. حتی اتحادیه اروپا معتقد است استفاده از زور باید براساس قواعد و هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی از مشروعیت لازم برخوردار بوده و توسط دولت‌ها نسبت به دولت خاصی اعمال گردد. (امیری، 1383، 49) بنابراین به رغم اختلاف نظرهای موجود، اتحادیه اروپا و آمریکا هر دو سنت هابزی را پذیرفته‌اند و همین امر می‌شود تا در نهایت منافع آنان در یک نقطه به یکدیگر برسد. مفاهیمی که توسط قدرتهای بزرگ ایجاد می‌شود در ماهیت یکسان اما در عمل بستگی به منافع آنان دارد. به همین دلیل است که باید بگوییم کاربرد نرم افزاری قدرت در قالب دیپلماسی ماهیتاً پیشگیرانه است و به لحاظ ماهوی تفاوتی با دکترین بوش نداشته، تنها ابزار آن متفاوت است.

قدرت نرم مقوله‌ای از جنس قدرت است و تنها شکل آن متفاوت است. بنابراین باید به این مقوله نیز همچون جنبه‌ای از کاربرد زور نگرست که در برخی موارد می‌تواند اثراتی به مراتب موفقیت‌آمیزتر از کاربرد سخت افزاری داشته باشد. در استفاده از قدرت سخت افزاری و زور فیزیکی، معمولاً کشورهای حمله‌کننده هزینه‌های فراوانی را چه به لحاظ مادی و چه به شکل انسانی، روانی و پرستیژی متحمل می‌شوند.

بنابراین در برخی موارد هزینه صرف شده بسیار بیشتر از دستاورد آن خواهد بود. اما در استفاده نرم افزاری از قدرت، کشور استفاده‌کننده از این مقوله می‌تواند امتیازات فراوانی را با کمترین هزینه دریافت کند. ضمن آنکه همچنان گزینه استفاده از قدرت سخت افزاری را برای خود محفوظ می‌دارد. جهان امروز با تمامی تحولات و دگرگونی‌هایی که تجربه کرده، اصالت را به نگرش هابزی به نظم داده و معادلات خود را براساس دستورالعملهایی که رئالیست‌ها تجویز می‌کنند، قرار داده است.

آنچه در این جهان اصالت دارد تنها قدرت است و می توان آن را در استراتژی جدید این اتحادیه برای مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای مشاهده نمود. در این حالت اروپا همچنان از سیاست هویج و چماق پیروی می کند. تنها اختلاف اتحادیه اروپا با آمریکا آن است که آمریکا خواستار نوعی تقسیم کار با اتحادیه اروپا در این حوزه است. به این معنا که آمریکا می خواهد چماق در دستان او باشد و این چماق نماد قدرت سخت افزاری است. (سنبل، 1380، 69)

در نهایت باید عنوان کرد که اتحادیه اروپا در مقابله با تروریسم با آمریکا اتفاق نظر دارد ولی در مورد نحوه برخورد با آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. اتحادیه اروپا مخالف با اقدام نظامی در وهله اول است و معتقد است قبل از حمله به تروریسم باید ریشه‌های آن را از بین برد. همچنین برای مبارزه نیاز به جلب حمایت بین‌المللی و به خصوص کسب مجوز از سازمان ملل متحد است.

مسئله دیگر یک جانبه‌گرایی در برابر چندجانبه‌گرایی است که اتحادیه اروپا معتقد است آمریکا با سیاست انحصاری کردن قدرت و با استفاده یکجانبه از زور، عملاً قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته، حال آنکه اتحادیه اروپا به نقش برتر نهادهای چندجانبه از جمله سازمان ملل متحد در تحولات جهانی و با استفاده از اهرمهای سیاسی و اقتصادی با اتکا به قوانین بین‌المللی به جای کاربرد زور معتقد است.

از نظر اتحادیه اروپا، ایجاد ثبات و امنیت در سطح جهانی تنها از طریق ساز و کارهای همکاری بین‌المللی امکان پذیر است نه بصورت یکجانبه. در مجموع اتحادیه اروپا خواهان نظام چند قطبی با نقش فزاینده سازمان ملل متحد است در حالی که آمریکا معتقد به نظام تک قطبی مبتنی بر یک جانبه‌گرایی آمریکا به منظور استقرار نظم هژمونیک است. رویکرد یک جانبه‌گرایی ایالات متحده سبب به حاشیه رانده شدن جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست بین‌الملل می‌شود و بر این اساس اتحادیه اروپا در پی آن است که با رویکرد چانه زنی و بهره‌گیری از شیوه‌های نرم افزاری قدرت در چارچوب سیاست رقابت توأم با همکاری در قبال ایالات متحده آمریکا به ایفای نقش بپردازد.

منابع

- آدام، الکساندر (1388)، مبارزه با تروریسم، مطالعه تطبیقی اتحادیه اروپا - ایالات متحده آمریکا، ترجمه ابوالحسن شگری، تهران، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- امامزاده فرد، پرویز (1384)، دکترین امنیت ملی آمریکا: گذشته، حال و چشم انداز آینده، کتاب آمریکا 7، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- امینی، نرجس (1383)، روابط سیاسی آمریکا: اتحادیه اروپا دوران بوش، کتاب اروپا 4، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- ثقفی عامری، ناصر (1383)، روابط ایران و اتحادیه اروپا: بازگشت به عرصه‌های استراتژیک، کتاب اروپا 3، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- خالوزاده، سعید (1383)، مناسبات فرآتلانتیکی: ارزیابی روابط اتحادیه اروپا آمریکا، کتاب اروپا 4، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- دهشیری، محمدرضا (1383)، مناسبات آمریکا و اروپا: همسویی و ناهمسویی، کتاب اروپا 4، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- شگری، ابوالحسن (1388)، اتحادیه اروپا و مبارزه با تروریسم، تهران، مرکز چاپ ایمان.
- امام جمعه، جواد و مجتبی تویسرکانی (آذر 1385)، "نگاهی متفاوت به اروپا از منظر آمریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره 2 و 3.
- امیری، مهدی (1385)، «ارزیابی مقایسه‌ای مواضع و دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، مجلس و پژوهش، تهران، سال 12، ش 48.
- خبیری، کابک (1389)، «سیاست‌های امنیتی اتحادیه اروپا در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی»، پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم، تهران، ش 46.
- خلجی، عباس (1382)، «رویکرد سیاست خارجی آمریکا به تروریسم»، فصلنامه سیاست دفاعی، تهران، سال 11، ش 46.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (1383)، «اتحادیه اروپا و بحران عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، تهران، ج 18، ش 4.
- رودلف، پیتر (1384)، «ایالات متحده، ایران و روابط فرآتلانتیکی، به سوی بحران»، بولتن ویژه ابرار معاصر تهران، 4.
- سنبللی، نبی (1380)، «استراتژی آمریکا در جنگ علیه تروریسم»، نگاه، تهران، ش 19.
- فرسای، شهرام (1381)، «محور شرارت: نظری بر رویکرد جدید جرج دبلیو بوش»، مجله دیدگاهها و تحلیها، تهران، ش 158.
- قوام، سیدعبدالعلی (1380)، «جهانی شدن وحادثه 11 سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، تهران، سال 15، ش 4.
- مصلی نژاد، عباس (1388)، «اروپا و جنگ پیش‌دستانه»، فصلنامه سیاست خارجی، تهران، دوره 39، ش 1.
- عبدالله‌زاده، محمود (1382/6/31)، "بهشت و قدرت: آمریکا و اروپا در نظام نوین جهانی"، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال اول، شماره دوم.
- هرسیج، حسین (1380)، «رابطه عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران، ج 9.

مشهدی رجبی، مونا(1382/5/15)، "اتحاد دوباره آمریکا و اروپا"، همشهری، شماره 3128.

**Comparing Study of Strategies of the EU and U.S.
in relation to Combat with Terrorism**

Ardeshir Sanaie

Assistant Professor of Islamic Azad University, Central Tehran Branch

SoroorHeshmati

Abstract

Up sep.11, 2001 terrorist attacks to world trade organization (WTO) as most effective terrorist attacks which was regarded as turning point at international relations: the issue of terrorism was changed into security agenda. In fact sep.11,2001 terrorist attacks: the issue of terrorism was changed into factor in the way of formation to foreign policy of some countries and in the field of international policy: each country based on its values and norms fight against asymmetric threats and terrorism and selected specific strategy. In his way following up sep.11, 2001 terrorist attacks in U.S.A the doctrine of war against terrorism and combat with mass destruction weapons was compiled by neoconservative party. E.U. approved strategy of combat with mass destruction weapons: which resulted in coalition of great worlds powers against terrorism. In the way of combat with terrorism, Sep.11, 2001 terrorist attacks prepared suitable grounds for attacks of U.S.A to Afghanistan in year 2001 and following up attack to Iraq in year 2003 without accompany of EU countries such as: France and Germany and regardless to U.N. which resulted in great gap between relations of EU beyond Atlantic region and U.S.A in the field of combat with terrorism. In the present research it is dealt with this question that: What is similarity and difference among strategies of EU and U.S.A in relation to combat with terrorism?

Key words: United States of America, European Union, Multilateralism, Unilateralism, Terrorism, Strategy, 11, 2001 Terrorist Attacks.